


انتقام پرندهی عسل نما




 Zulu folktale

 Wiehan de Jager

 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library)

 4

 دری



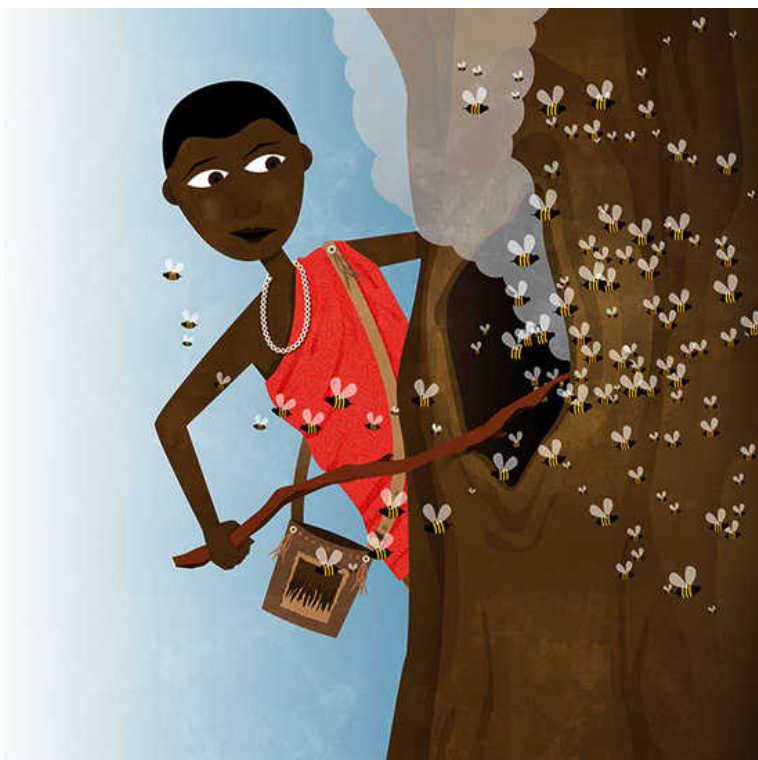
این داسهن نگده، پرندهی عسل نه و مرد حریصی به هم گینگيله می‌شد. یک روز زهنی که گینگيله برای شکر بیرون رفته بود، صدای نگده را شنید. خیل خوردن عسل، دهن گینگيله را به آب انداخت. او ایستد و دقت گوش کرد و آنقدر جستجو کرد اینکۀ ایلخره پرنده را در بیلای درخت دید. “جیک جیک - جیک جیک - جیک جیک”، صدای حرکت پرنده روی برگه شنیده می‌شد، وقتی که از این درخت به آن درخت می‌پرید. او “جیک جیک - جیک جیک - جیک جیک” می‌کرد، و هر از گهی متوقف می‌شد اینکۀ مطمئن شود که گینگيله دارد او را تعقیب می‌کند.



بعد از نیم ساعت، آن‌ها به یک درخت انجیر وحشی بزرگ رسیدند. نگده دیوانه وار در بین شاخه‌ها می‌پرید. سپس او بر روی یک شاخه نشست و سرش را به سمت گینگوله کشید، انگر می‌خواست بگوید “حالا بی اینج!” چرا این قدر منتظر هستی؟” گینگوله زنبوری در پیه درخت ندید، اه به نگده اعتهد کرده بود.



بد برای گینگیله نیزه‌ی شکرش را در پیین درخت گذاشت و مقداری
تلاخه‌ی کوچک جمع کرد و آتش کوچکی درست کرد. وقتی که آتش خوب
می سوخت، او یک چوب خشک بلند را در قلب آتش قرار داد. این چوب
به اینکه دود زیادی تولید می کند، مشهور بود. او طرف سرد چوب را
دندان‌ش گرفت و در حلیکه چوب می سوخت و دود می کرد، شروع به
رفتن از تنه‌ی درخت کرد.



خیلی زود او صدای بلند ویز ویز زنبورها را شنید. آن‌ها داشتند به حفره‌ای که در داخل تنه‌ی درخت بود و کندوی آن‌ها در آن جا قرار داشت، رفت و آمد می‌کردند. زهنی که گینگیله به کندو رسید او آخر چوبی که در خل سوختن بود را به داخل کندو فرو کرد. زنبورها در خل‌یکه عصبانی و قهر بودند، با سرعت به بیرون هجوم آوردند. آن‌ها از بوی دود فرار می‌کردند، ولی قبل از آن به گینگیله نیش‌هی دریاکی می‌زدند.



وقتی که زنبورها بیرون بودند، گینگیله دستش را به داخل لانه فتر داد و یک مشت پر از ندهای عسل سنگین که از آن عسل غلیظ می چکید و پر از زنبورهای کوچک بود بیرون آورد. او بدقت توتهای عسل را در داخل کیسه‌ای که بر روی نده اش حمل می کرد، قرار داد و شروع کرد به پیین آمدن از درخت.



نگده همه‌ی گرهبی که گینگله داشت انجم می داد را مشفقانه تهدید می کرد. او منتظرگینگله بود که یک قسمت بزرگ از نانه‌ی عسل را بقی بگذارد و به عنوان تشکر به او بدهد. نگده تند تند از این نلاخه به آن نلاخه پرید، و به زمین نزدیک و نزدیکتر شد. سرانجم گینگله به پیین درخت رسید. نگده روی یک تخته سنگ نزدیک گینگله نشست و منتظر پدانشش بود.



ولی گینگله آتش را خموش کرد، نیزه اش را برداشت و به سمت خانه راه افتاد و به نگده توجه نکرد. نگده بـه عصـنیت گفت، “ویک-توررا! ویک-توررا!” گینگله ایستاد و به پرنده‌ی کوچک نگاه کرد و بلند بلند خندید. “تو مقداری عسل می خواهی دوست من؟ بلی! ولی من همه‌ی کره را خودم کردم، و زبید نیش خوردم و زنبورها مرا گزیدند. چرا بید این عسل دوست داشتنی را بـه تو تقسیم کنم؟” سپس او به راهش ادامه داد. نگده خیلی عصبانی بود! این راه مناسبی برای رفتن او نبود! او نتوان کرد خود را می دهد!



چند هفته بعد یک روز گینگیله دوباره صدای نگده را شنید. او غسل خوشمزه را به یاد آورد و یک در دیگر مشغولانه آن پرنده را دنبال کرد. بعد از اینکه گینگیله را در طول جنگل هدایت کرد، نگده ایستاد روی یک درخت تیغ دار چتر مانند استراحت کند. گینگیله فکر کرد، “آهن”. “کندو بید در این درخت باشد.” او به زودی آتش کوچکش را درست کرد و شروع به بالا رفتن کرد، شاخه‌ی دوددار را به دندانش گرفت. نگده نشست و تهنه کرد.



گینگوله‌بلا رفت، در تعجب بود که چرا صدای معمول ویز ویز زنبورها را نمی‌شنید. او در خودش فکر کرد، “تاید کندو در عمق تنه ی درخت است.” او خود را به شاخه‌ی دیگری کشاند. ولی به جی کندو در چهره‌ی یک پلنگ مهبل شد. پلنگ خیلی عصبانی بود که این قدر بد از خواب پریده بود. او چشم‌هایش را تنگ کرد، دهنش را باز کرد و دندان‌های خیلی بزرگ و خیلی تیزش را نشان دهد.



قبل از اینکه پلنگ به گینگله ضربه بزند، او در عجله فرار کرد به پیین درخت. به خاطر اینکه عجله داشت او تلاخه را گم کرد و در یک ضربه‌ی سنگین روی زمین فرود آمد و زانویش پیچ خورد. او در سرعتی که در حد توانش بود، لنگن لنگن دور شد. از خوش چنسی او، پلنگ هنوز خیلی خواب‌آلود بود که بخواهد او را تعقیب کند. نگده، آن پرنده‌ی عسل نه انتهمش را گرفت و گینگله درس عبرت گرفت.




و بد براین، از وقتی که بچه‌هی گینگله داسهن نگده را شنیدند، برای پرنده‌ی کوچک احترام قیل شدند. هر وقت که عسل برداشت می‌کنند، سعی می‌کنند که بزرگ‌ترین قسمت از تانه‌ی عسل را برای پرنده‌ی عسل نه نگه دارند.





Global Storybooks

globalstorybooks.net

انتقام پرندہی عسل نما

 Zulu folktale

 Wiehan de Jager

 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library)

